

**نویسنده:** موشی ماخویر (Moshe Machover).  
**منبع و تاریخ نشر:** مانتلی ریو « 2020-02-01 ».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سید حسام «مل».

-----{ 15 }-----

## صیهونیزم مسیحی الاغ و ماده گوساله قرمز

### Messianic Zionism The Ass and the Red Heifer

!Fehler



نقشه فلسطین در موزه ملی عرب امریکایی (Arab American National Museum) در سطح  
پایین گالری (2016-2017) بزرگترین نقاشی دیواری جوامع فلسطینی در جهان نقاشی شده برای  
همراهی موقت نمایشگاه انفرادی من؛ نقاشی در دیاسپورا در موزه ملی عرب امریکا (AANM) نقشه  
های جوامع با نمونه های تا تریس (گلدوزی سنتی فلسطین) ترسیم شده است که توسط نجی آل علی  
هندلا سمیل کودک پناهنده فلسطینی دوخته شده است ( لیلی عبدالرزاق )  
موشه ماخویر یک فعال سیاسی اسرائیلی و عضو موسس سازمان سوسیالیست در اسرائیل

(ماترین) است او اکنون در لندن ، انگلیس زندگی میکند ، او یک ریاضیدان و استاد (برجسته) در کالج شاهی لندن است .

وی از سردبیر هفته نامه کارگر سپاسگزار است از اینکه به وی اجازه میدهد از نسخه های ویرایش شده معابر از چندین مقاله خود که مقاله ها در هفتگی منتشر شده است استفاده کند ؛ این مقاله در کنفرانس تاریخی ماتریالیزم ؛ لندن (7) نوامبر سال (2019) ارائه شد .

\*\*\*\*\*

رابطه صهیونیسم و یهودیت « دین یهودی » بسیار متناقض و پیچیده است ؛ صهیونیسم در روزهای آغازین خود ظاهر آیک جنبش سیاسی کاملاً سکولار بود ؛ ولی در واقعیت اگرچه نفس آن سکولار بود و اما هویت آن همیشه مذهبی بوده است و در این آواخر متاخر دومی « هویت مذهبی » از شکاف پنهان خود بیرون آمده و در نما یا در منظر خود کاملاً رژه میرود که با تبشیر (بشارت دادن) مسیحی محارب و جها دگرایی اسلامی شخصیت جنبش سیاسی را با ایدئولوژی مذهبی بنیاد گرایانه به اشتراک می گذارد .

صهیونیسم سیاسی از همان آغاز خود در سال « 1897 » ، خود را به عنوان یک جنبش ملی خود مختاری سیاسی قلمداد می کرد . ایدئولوژی آن مبتنی بر دو اصطلاح اصلی است . **اول** ، این که کل یهودیان در سراسر جهان یک جمع ملی واحد است - یک قوم (قومیت) . **دوم** ، اینکه این نهاد ملی ادعای معتبر مالکیت بر سرزمین اجدادی خود **ایرتز یسرائیل** (سرزمین اسرائیل) دارد « 1 » هر دو این اصول ریشه در اسطوره های مذهبی دارند . « 2 »



Eretz Yisrael

بگذارید از اول شروع کنیم . به یک معنا ، یک نسخه به ظاهر سکولار از مفهوم کتاب مقدس از بنی اسرائیل به عنوان "قوم یهوده" است . « 3 » یک قوم یهودی در سراسر جهان اساساً

یک مفهوم مبتنی برد بین است. همانطور که **سعد یا گائون**، یکی از بالاترین مقامات یهودیت، اظهار داشت: "مردم ما فقط به خاطر تورات (قانون شرعی) قومی هستند." «4» کلیه یهودیان به وضوح یک ملت واحد را تشکیل نمی‌دهند. معنای سکولار مدرن از این اصطلاح، همچنین برای بیش از دوهزار سال (هر زمان) «5» یک ملت به معنای معاصر معاصر معاصر نبوده‌اند. شرط لازم و کافی برای غیر یهودی - شخصی که مادرش یهودی نیست - تبدیل شدن به یهودی است، که تبدیل دینی است.

برعکس، یک یهودی که دین دیگری را پذیرفته است، دیگریک یهودی به حساب نمی‌آید مگر توسط نژاد پرستان، که یهودیت موضوع نژاد است «6». مطمئناً، افرادی هستند که یهودیت را عملی نمی‌کنند و به خدای خود ایمان نمی‌آورند، اما که خود را می‌دانند و دیگران را یهودی می‌دانند. اما در خارج از اسرائیل - بعداً به این استثناء مهم باز خواهیم گشت - هویت سکولار یهودی پس از دو یا سه نسل از بین می‌رود.

سکوی پیتسبورگ، یک سند بنیانگذار جنبش اصلاحات یهودی ایالات متحده است - تا امروز بزرگترین فرقه در یهودیت آمریکایی - مربوط به سال «1885» است. اگرچه جنبش صهیونیستی در آن زمان هنوز به طور رسمی تأسیس نشده بود، اما ایده‌های صهیونیستی در حال بحث بود. نگرش این سکون نسبت به اینها بی‌پرده بیان شده است: "ما خودمان را دیگر ملت نمی‌دانیم بلکه یک جامعه مذهبی هستیم، بنا بر این انتظار بازگشت یا بازگشت دوباره به فلسطین را نداریم، و نه به عبادت قربانی فرزندان **هارون** و نه احیای هر یک از قوانین در مورد دولت یهود." «7».

صهیونیستهای اروپایی غربی ادعا می‌کردند که یهودیت یک ملت بود نه یک مقوله مذهبی، که توسط یهودیان پیشرو به شدت مورد اعتراض قرار گرفت. از نظر آنها، این به نظر خطرناک می‌رسید مانند نگاه ضد یهودیان به یهودیان به عنوان یک عنصر خارجی. به عنوان مثال، سیاستمدار و دانشمند فرانسوی، **آلفرد ناکت**، با انتقاد از همه چیز در سال «1903» علیه صهیونیست برنارد لازار، خاطر نشان کرد: این ادعا که یهودیان یک ملت جدا هستند، با موعظه پیشگویی‌های ضد یهودیان پیشرو مانند او دارد **درامونت**، بنیانگذار، تفاوت چندانی نداشت. **لیگ آنتیسمیت فرانسه**.

اگر خوشحال شد که برنارد لازار خود را به عنوان شهروند یک ملت جداگانه بداند، این قضیه اوست؛ اما من اعلام می‌کنم که، گرچه یهودی به دنیا آمدم ... تابعیت یهودی را نمی‌شناسم. ... من متعلق به هیچ ملتی جز فرانسوی‌ها نیستم ... آیا یهودیان یک ملت هستند؟

اگرچه آنها در گذشته های دور دست یکی بودند ، اما پاسخ من منفی است . ملت مفهوم دلالت بر شرایط خاصی دارد که در این مورد وجود ندارد . یک ملت باید دارای قلمرویی باشد که بتواند در آن توسعه یابد و حداقل در زمان ما تا زمانی که یک کنفدراسیون جهانی این پایه را گسترش ندهد ، یک ملت باید یک زبان مشترک داشته باشد . و یهودیان دیگر اصلاً قلمرو و زبان مشترک ندارند . ... ما نند خود من ، برنارد لازار نیز احتمالاً کلمه ای از عبری نمی دانسته است ، و اگر صهیونیسم به هدف خود رسیده بود ، موضوع آسانی پیدا نمی کرد تا خود را درک کند . ما در آن نش از مناطق دیگر دنیا .

یهودیان آلمانی و فرانسوی کاملاً برخلاف یهودیان لهستانی و روسی نیستند . ویژگی های ویژه یهودیان شامل هیچ چیز نیست که مهر ملیت را در خود جای دهد . اگر به رسمیت شناختن یهودیان به عنوان یک کشور مجاز بود ، همانطور که Drumont انجام می دهد ، این یک ملت مصنوعی خواهد بود . یهودی مدرن محصولی از انتخاب غیر طبیعی است که پیشانی های وی نزدیک به هجده قرن در معرض آن قرار گرفتند . «8»

هنگامی که صهیونیست‌ها رهبری **چیم ویزمن** مشغول لابیایی برای آنچه در سال «1917» به عنوان اعلامیه **با لغور** شناخته می شد ، پیشگویی یهودیان بریتانیایی - که نماینده اجماع هیئت نمایندگان یهودیان انگلیس بودند - ادعای ملیت یهود را بسیار مشا به رد کردند . اصطلاحات ، یعنی اشاره به پیوستگی آن با ضد ستیزی . «9»

این دیدگاه منعکس کننده وضعیت واقعی یهودیان در اکثر کشورهای غربی است ، جایی که آنها برابری حقوقی کسب کرده بودند . در ایالات متحده ، آنها از سال «1789» از حقوق برابر برخوردار بودند و انقلاب فرانسه در سال «1791» یهودیان را رهایی داد . **نابلیون بناپارت** یهودیان را در کشورهای غربی نیز گسترش یافت . در انگلستان ، این روند به تدریج انجام شد و یهودیان بر اساس لایحه سوگند سال «1858» ، به تساوی کامل حقوقی رسیدند . در تمام این کشورها ، یهودیان به سرعت از نظر فرهنگی و زبانی با ملل میزبان مربوطه جذب می شدند و نگران بودند که بر مخالفت های ضد ستیزی بر حق خود برای تعلق این ملت ها غلبه کنند .

اوضاع در اروپای شرقی ، در بخش اروپایی امپراتوری روسیه و حاشیه آن کاملاً متفاوت بود . در اینجا اسطوره ملیت یهودی اعتبار خاصی داشت تا اواخر قرن نوزدهم ، یهودیان در آن بخش از جهان ، عمدتاً غیرقابل تحمل و در معرض تبعیض قانونی قرار داشتند ، در

چیزی ما نند یک ملت یا یک ملت شبه تکامل یافته بودند که فرهنگ و ادبیات سکولار خود را به زبان مشخص خود، **ییدیش** { = Yiddish = } . زبانی که یهودیان در اروپای مرکزی و شرقی قبل از هولوکاست استفاده می کردند. در ابتدا یک گویش آلمانی با کلماتی از عبری و چندین زبان مدرن بود و امروزه به طور عمده در ایالات متحده، اسرائیل و روسیه صحبت می شود. .... تفصیل توسط این قلم علاوه بر این، بلندگوهای ییدیش، در برخی موارد اکثریت جمعیت در تعداد کمی از مناطق کلیسای روستایی، شهرها و شهرهایی در مناطق غربی امپراتوری روسیه، بخش اعظم جمعیت را تشکیل می دادند. جوامع یهودی در اروپای غربی و ایالات متحده، چه رسد به آن در قاره های دیگر (حتی آنهایی که در بخش آسیایی امپراتوری روسیه نیستند!)، این اکثریت قابل توجهی از یهودیان جهان را تشکیل می داد. بنابراین تعجبی آور نیست که یهودیان اروپای شرقی به طور کلی تصور ملت یهود را بطور کامل تصور می کردند، گرچه فقط اقلیت کوچکی از صهیونیسم مشترک بودند. «10»

**بوند** «Bund» اصلی ترین سازمان رگران یهودی در امپراتوری روسیه و به شدت ضد صهیونیست، در سال «1897» تشکیل شد. یک سال بعد، هنگامی که به ایجاد ویا تشکل حزب کارگر سوسیال دموکراتیک روسیه (RSDLP) کمک کرد، خواستار شد و در ابتدا این حق را به دست آورد. که بعنوان یک حزب ملی مستقل در حزب جدید باشد. در کنگره دوم (RSDLP) در سال «1903»، جناح اکثریت (بلشویک) حزب، به رهبری (ولادیمیر ایلیچ . لنین)، آن حق را که یهودیان حزب مستقل در داخل حزب داشته باشند باطل کرد و «Bund» پس از آن از (RSDLP) جدا شد. (این حزب در کنگره ششم سال «1906»، که در آن جناح بلشویک اقلیت بود، دوباره به عضویت این حزب درآمد.) از جمله استدلال های لنین ادعای عدم حضور یهودیان در یک ملت است. وی در حمایت از این ادعا، از عقیده «یکی از برجسته ترین نظریه پردازان مارکسیستی» کارل کائوتسکی، و همچنین جدول های **نا کوت** (فوق الذکر) علیه لازار استفاده کرد. «11»

با این حال، استدلال **لنین** در مورد این نکته خاص بسیار ضعیف است: **کائوتسکی** و **نا کوت**، در واقع نشان دادند که یک ملت پان یهودی وجود ندارد، که شامل همه یهودیان در سراسر جهان باشد. اما **بوند** «Bund» فقط به یهودیان جهان مربوط نمی شد، فقط با کارگران یهودی در امپراتوری روسیه، همانطور که از نام کامل آن مشخص شده است. اتلاق میشود: **بوند** «Bund» عمومی کار یهودیان (فدراسیون) لیتوانی، لهستان و روسیه. کائوتسکی و **نا ته** «نا کوت» انکار خود را از ملت پان یهودی مبتنی بر این دیدگاه دانستند

که جهان یهودی فاقد یک زبان مشترک است و از لحاظ قومی بومی سازی نشده است. اما یهود یا نی که بوند «Bind» با آنها در ارتباط بودند زبان خاص خود را داشتند: **بیدیش**. و در حالی که آنها اکثریت جمعیت در یک قلمرو مجرد را تشکیل نمی دادند، اما از این نظر تفاوت چندانی با برخی دیگر از گروه های ملی دیگر در موزائیک اروپای شرقی، جایی که ملیت گرایش به درجه اول یک مقوله زبانی فرهنگی نبوده است.

## یک قوم جدید عبری

جامعه ملی **یدیش «Yaddis»** زبان اروپای شرقی دیگر نیست. با شروع دهه «1880» سیلی بزرگی از اعضای آن به مناطق دیگر جهان مهاجرت کردند و میلیون ها نفر که تصمیم به ترک بود و باش نکردند و یا امکان در یافتن یک پناهگاه امنی را نداشتند آنهایی بودند که در قتلگاه های یا در یوتیوکس نازی نابود شدند.

در این میان، مهاجران یهودی در فلسطین به یک کشور جدید مهاجران عبری که در دست تشکیل بود پیوستند. که این ما را به دومین اصل مرکزی از ایدئولوژی صهیونیستی سوق می دهد: ادعای مالکیت بر سرزمین اجدادی یهودی. یا (homland).

ادعاهای تبلیغی اخیر در مورد این اصطلاح تمایل به سکوت در مورد این واقعیت که اجرای حق مطالبه شده لزوماً مستلزم استعمار یهودیان سرزمین مورد نظر (متشکل از حد اقل فلسطین قبل از سال 1948)، ساکنان عرب فلسطین است.

در اوایل دوره، این واقعیت غیرقابل انکار که پروژه صهیونیستی یکی از استعمار بود، خجالت نمی دید. اینگونه است که صهیونیسم سیاسی از همان ابتدا خود را درست توصیف کرد. بنا بر این، کنگره دوم رژیم صهیونیستی در سال (1898) این قطعنامه را تصویب کرد (با تکمیل برنامه بازل «Basal» که سال گذشته در کنگره اول به تصویب رسید):

این کنگره با تأیید استعمار که قبلاً در فلسطین افتتاح شده است، و ما یل به تقویت تلاشهای بیشتر در این جهت است، بدین وسیله اعلام می کند که :

برای حل و فصل مناسبات فلسطین، این کنگره معتقد است که اخذ مجوز لازم از دولت ترکیه و انجام چنین تسویه حساب طبق برنامه و تحت هدایت کمیته ای که توسط این کنگره انتخاب شده است، ضروری است.

این کمیته برای سرپرستی و هدایت کلیه امور استعمار منصوب خواهد شد. این مجلس از ده عضو تشکیل شده و در لندن نیز دارای کرسی است «12».

کنگره همچنین برای تأمین مالی فعالیت های جنبش صهیونیستی تصمیم به تأسیس بانکی به نام (اعتماد استعماری یهود) گرفت و به درستی در سال «1899» در لندن گنجاندید ویا مستقر شد. «13» در قرن بیستم، صهیونیست ها ادامه دادند تا پروژه خود را بطور آشکار و کاملاً هویدا توصیف کنند. از واقعیت، به عنوان یکی از استعمارها. نمونه بارز مقاله مشهور رهبر رژیم صهیونیستی ولادیمیر جابوتینسکی در سال «1923» تحت عنوان " دیوار آهنین" است. «14» بعداً در قرن حاضر، این استفاده به یک مسئولیت روابط عمومی تبدیل شد و این اصطلاح با اختیارات گوناگون جایگزین شد.

از آنجا که پروژه صهیونیستی با هدف ایجاد یک کشور ملت یهودی با اکثریت یهودی و از آنجا که در هر کشوری تولید کنندگان مستقیم اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، برای رهبران حیرت انگیز آن کاملاً آشکار بود و آنها چنین می پنداشتند که اقتصاد سیاسی استعمارگران یهودی نباید به نیروی کار مردم بومی وابستگی داشته باشد. **تئودور هرتزل**، بنیانگذار صهیونیسم سیاسی، پروژه دولت یهود را در یک فهرست گسترده در دفتر خا طرات خود، در تاریخ «12» ژوئن «1895» تشریح کرد. که این شامل بخش غیرقابل نقل است: " اراضی خصوصی در سرزمین های یی که به ما اعطا کردند ما باید که به تدریج این زمین ها را از دست صاحبان آن خارج سازیم و با تلاش همه جا نبه باید که فقیرترین بومیان از بین جمعیت بومی ها را از سرحدات کشورمان بی سروصدا خارج و در کشورها ترانزیتی برای آنها کار و شغل تدارک نمایم و اما در کشور خود آنها را نگذاریم که کارکنند یا اقامت داشته باشند. «15»

بنابراین از زمان آغاز استعمار، رژیم صهیونیستی عمدتاً از نمونه ای که کارل مارکس از استعمارچین (متمایز و یا جدا سازی استعمار در حال غرس و یا تکوین از استعمار در کشورهای ثروتمند و پر جمعیت ..... که به غارت داده میشوند) توصیف و تعریف کرده پیروی کرده است. «16» کائوتسکی آنها را "مستعمرات کار" نامید (برخلاف "مستعمرات استثمار"، که به بهره برداری از کار بومی بستگی دارد) «17». این مدل تقریبی است، بعد از آنچه یعنی پس از گفتن دانشگاهی به ارتباط استعمار آنها استعمار را مستعمره استعمارگران شهر نشین می نامند. اینجا محضاً تقریبی صحبت می کنیم، زیرا نوع شناسی دانشگاهی غیر ماركسیستی بر تعداد نسبی مهاجران و آوارگی بومیان

متمرکز است، اما همیشه به عنوان یک معیار اصلی بر وابستگی اقتصاد سیاسی به کار متقاضیان تأکید نمی‌کند).

در اینجا بیشتر قوانین کلی تاریخ وجود ندارد اما یکی از این موارد تاریخی وجود دارد و آن اینکه در دوران مدرن و در هر جایکه استعمار قابل توجه از این نمونه یا الگوی پیروی میکرد چنین بود که در آن تولید کنندگان مستقیم اقتصاد سیاسی مهاجران جدید الورد و یا نوپا بودند یعنی عمدتاً یک ملت مستقر جدید و نه مهاجران یک طبقه یا شبیه یک طبقه.

علت این امر کاملاً آشکار است. استعمار رژیم صهیونیستی از بسیاری جهات بی نظیر است. «18» اما این قانون نیز از این قاعده مستثنا نیست: تشکیل ملی جدید یا تشکیل وابسته به یک قوم، که از خود به عنوان عبری یا دمی کند، از اوایل مهاجرت صهیونیستی، یعنی در حدود (120) سال پیش، در فلسطین ظهور کرد. با این حال، صهیونیسم با این موجود جدید ملی برخورد متضاد داشته و سرانجام به انکار وجود خود رسیده است.

معضلی و یا معمای که با صهیونیسم روبرو شده است و یا که صهیونیسم به آن مواجه شده است رابطه بین ملت یهود در سراسر جهان است که توسط ایدئولوژی آن و ملت واقعی ناشی از پروژه آن حاصل شده است. ایدئولوژیهای صهیونیستی البته آگاه بودند که یهودیان جهان معیارهای معمول ملیت را برآورده نمی‌کنند. آنها این ادعا را که یک کشور غیر عادی است، این مشکل را برطرف کردند. «19» این اغلباً با تحقیر یهودیان پراکنده و مقیم در جاهای دیگر همراه بود «20»، با استفاده از عباراتی که به سختی قابل تفکیک از کلیشه‌های ضد ستیزی بود. یک ملت عادی، مدرن، سرزمینی مجهز، با عبری مدرن به عنوان منحصر به فرد زبان خود گفتمان روزمره سکولار. این توسط صهیونیست‌ها به عنوان بخشی از ملت یهود در سراسر جهان دیده می‌شد، اما بخشی بسیار خاص و مجزا.

پیش از تأسیس کشور اسرائیل، جامعه ساکن یهودیان در فلسطین به عنوان "ایشیو عبری" (شهرک)، جدا از "ایشوو قدیمی"، جامعه کوچک یهودی مذهبی پیش از صهیونیست، نامیده می‌شد. برجسب عبری با افتخار به کلیه مؤسسات ایجاد شده توسط جامعه مهاجر متصل شد. بنابراین: اتحادیه زنان عبری برای حقوق برابر در Eretz Yisrael (تأسیس در سال 1919)؛ سازمان عمومی (هیستادروت) کارگران عبری در (1920 Eretz Yisrael)؛ دانشگاه عبری اورشلیم (1925)؛ و غیره و موارد دیگر (حتی برای کوتاه مدت حزب کمونیست‌های عبری وجود داشت). در سال «1937»، جا بوتینسکی کتابی برنامه نویسی با عنوان یک کشور عبری - راه حل برای مسئله یهود منتشر کرد و خواست "دولت عبری!"



بعنوان یکی از اصلی ترین شعارها بی که در تظاهرات گسترده صهیونیستی مطرح شد بود که من شخصاً در سالهای آخر از موافقت انگلیس ، به دنبال اختلاف بین جنبش صهیونیستی و انگلیس ، شاهد آن بودم . «21»

این درخواست با استفاده از زبان عبری در اعلامیه استقلال اسرائیل ، که در تاریخ ( 14 ) مه « 1948 » منتشر شد ، کاملاً غیرقابل تصور بود . شخصی که مسئولیت نهایی ساختن متن این سند را بر عهده داشت ( Moshe Sharett ) یک اسرائیلی بود - که یک زبان شناس و برجسته برجسته برای دقت اصطلاحات بود آنکسی که اولین وزیر خارجه و بعداً دومین نخست وزیر اسرائیل بود این اعلامیه یک تمایز مبهم بین اصطلاحات یهودی و عبری ایجاد می کند . اولی بارها اتفاق می افتد و به طور مداوم به جواهرات جهانی اشاره دارد . حالت دوم سه بار رخ می دهد ، و در هر مورد به جامعه مهاجران در فلسطین / اسرائیل مراجعه می کند . در اینجا دو پاراگراف آخر آمده است :

ما دست خود را به همه کشورهای همسایه و به همسایگان آنها دراز کرده و با پیشنهاد صلح و همسایگی خوب می گوئیم و از آنها می خواهیم تا در کشور خود پیوندهای همکاری و کمک متقابل برقرار کنند . کشور اسرائیل آماده است تا سهم خود را در تلاش مشترک برای پیشرفت کل خاورمیانه انجام دهد .

ما از یهودیان در سراسر دنیا می خواهیم که در کارهای مهاجرت و ساخت و ساز در « یشویو » جمع شوند و در مبارزات بزرگ برای تحقق رویای کهنه - رستگاری اسرائیلی با ایستند .

## نایدید شدن عجیب قوم عبری :

فرق و تمایز در سندها بنیانگذار اسرائیل بین ( قوم عبری ) که از آن بعنوان ( یشوی ) (= Yishuv = عبری) و یهودیان که در سراسر جهان پراکنده بودند نیز نام برده شده ؛ در همان لحظه ای که ملت عبری در سرزمین خود بطور رسمی استقلال خود را جشن باید می گرفت شروع به کمرنگ شدن کرد . ؛ به نظر میرسد که دیوی بن گورین ( David Ben Gurion ) نخست وزیر بنیانگذار اسرائیل نسبت به آن احساس ناراضی یا مبهم کرد ؛ با توجه به ضبط صوت اصلی بن گورین که در اعلامیه طی جلسه شورای موقت ایالتی مورخ ( 14 ) ماه می سال ( 1948 ) از متن رسمی نوشته شده ( منتشر شده ) انحراف کرد یعنی بجای که

مردم عبری مستقلانه در سرزمین شان بطور رسمی جشن گیرند شروع به کمرنگ شدن کردند.

این تغییر یا انحراف بسیار مهم ممکن است یک لغزش فرویدی (وابسته به نظریات زیگموند فروید) باشد. اما ترجمه رسمی اعلامیه انگلیسی که توسط دولت اسرائیل منتشر شده است، مطمئناً مقصر جعل عمدی است. از اینکه عبری را در همه جا با یهودی جایگزین می کند. در پاراگراف اول که قبلاً نقل شد، آن را جایگزین "ملل عبری مستقل" با "یهودی یهود حاکم" می کند و در بند دوم جایگزین "ییشوو" (که قبلاً در اعلامیه اصلی "عبری ییشوو" بود) توسط کلاهبرداران جعل میشود. "یهودیان اترز - اسرائیل" «24» هدف ظریف جعل رسمی آموزنده است: در حالی که مردم محلی عبری می توانند واقعیت دنیوی استقلال سیاسی خود را اثبات کنند "یهودیان" در سراسر جهان است که ادعا می شود که در "سرزمین خود" حاکمیت دارند، که باید کل اترز - اسرائیل، یعنی فلسطین باشد.

در حقیقت، در طی چند سال پس از سال «1948»، عبری به عنوان ملتی جدید، که قبلاً همه گیر بود، از گفتمان عمومی اسرائیل ناپدید شد، که به طور محکم با ایدئولوژی صهیونیستی هدایت می شود که در رسانه ها و سیستم آموزشی نفوذ می کند. این نام هنوز برای اشاره در زبان روزمره ملت جدید استفاده می شود، اما دیگر به خود ملت نیست.

تضعیف تمامی ملت عبری با لزوم مشروعیت بخشیدن به پروژه انبساطی استعمارگر صهیونیستها، انگیزه این امر بود. ملت عبری شکل گیری جدیدی است. چه حقوق ملی ممکن است ادعا کند؟ این می تواند به حق خود مختاری ملی همانطور که در همه درک می شود، تجدید نظر کند، اما این امر بیشتر در مورد قلمرو محلی که در آن اکثریت جمعیت بود صدق می کند. در ماه «1948» - در میان پاکسازی قومی مردم عرب فلسطین - این بخش نسبتاً کمتری از فلسطین اجباری بود. یا می تواند به قطعاً «181» (29 نوامبر 1947) مجمع سازمان ملل در باره تقسیم فلسطین تجدید نظر کند، که تصرف «56» درصد از قلمرو فلسطین اجباری را شامل می شود، از جمله مناطقی که منحصراً یا عمدتاً توسط اعراب ساکن هستند. در هر صورت، این ادعا باید با ادعای محکم تر در مورد حقوق ملی اعراب بومی فلسطین مقابله و آشتی کند.

اما جریان اصلی صهیونیسم به رهبری بن گوریون حيله گرترين و مصمم ترین استراتژیست طوری بود که او، قصد داشت که استعمار را تنها به بخشی از فلسطین محدود کند / اترز اسرائیل. (در واقع، اسرائیل به طرز عجیبی از مشخص کردن مرزهای خود، چه در اعلامیه

استقلال و چه از زمان اعلامیه خود، از آن جلوگیری کرده است) «25» و همچنین جایی برای دولتیت یا دولتمداری فلسطین عرب باقی نگذاشته است: در این مورد، هرگز تفاوت بین ما رک (نشانه های) صهیونیسم بن گوریون و جابوتینسکی وجود نداشته است. «26» اما این بدان معنا بود که استناد به وجود ملت جدید عبری و مطالبه حقوق ملی برای آن بسیار دور از مشروعیت اشتها ی رژیم صهیونیستی خواهد بود. چیزی بسیار ناگوار مورد نیاز بود. همانطور که یگال ایلام، مورخ صهیونیست اظهار داشت:

صهیونیسم نتوانسته است به اصل خود مختاری متوسل شود و به آن محضاً در فلسطین تکیه کند. چونکه این اصل کاملاً برخلاف آن و به نفع جنبش ملی محلی عرب عمل می کرد... «27»

از نظر تئوری ملی، صهیونیسم به داستانی نیاز داشت که با مفاهیم پذیرفته شده نظریه ملی ناسازگار باشد. [این] به مفهوم بسیار وسیع تری نسبت به مفهوم ساده نیاز داشت. در این برداشت دیگر... همه پرستی یهود یا ن جهان همه پرستی مردم فلسطین را لغو کرد.

این "داستان" این ادعا است که جهان یهودی یک موجود ملی است که ظاهراً دارای حق تاریخی (بخوانید: الهی) با در اختیار داشتن کل فلسطین و استعمار آن است. "حق تعیین سرنوشت خود یهودیان" که این خود یک دعوا شرم آور با زاریابی برای این ادعای ساختگی است. با وجود هر معقول منطقی و غیرقانونی، با این وجود بسیار قدرتمند بوده است. از اینکه این امر قطعاً توانست که نه تنها تعداد زیادی از یهودیان بلکه نخبگان کشورهای امپریالیستی غربی که آن را از نظر سیاسی مفید می دیدند و همچنین با ایمان مسیحیت شان مطابقت دارد، ترغیب میکند. که از این اصل پیروی کنند.

اما برای اینکه این صلاحیت قانونی صهیونیستی کار کند، باید از اصطلاح قوم عبری به عنوان بیانگر یک ملت جدید اسرائیلی یا حتی یک بخش نیمه تمام یهودیان جهان استفاده کند. و آن را یعنی عبری را رها کرد. این کشور تقریباً مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، مگر به عنوان ابزاری برای بیان برخی از نکات سیاسی عمدی. «28» ملت عبری هنوز وجود دارد، اما - برای قرض ویا وام گرفتن تمایز معروف **ما رکس** در مورد طبقه - این یک کشور به خودی خود است اما دیگر به خودی خود نیست.

یک روش مؤثر برای پنهان کردن موجودیت خودی یا زیستی، محروم کردن از یک نام است. بی نامی تنها قابل اندیشیدن ویا فقط یک تفکر کم رنگ است. که ملت عبری با از بین بردن نام و نام خانوادگی خود یا از دست دادن خاطره نام مناسب قوم عبری، و ملت

عبری با سردرگمی و بد رفتاری و بدجنسی با مراجعه به سردرگمی گنج کننده و ناسازگار و با ، به مراجعه به خود کاهش یافته است .

در گفتمان غیررسمی ، ملت عبری اغلب توسط اعضای خود و دیگران به سادگی اسرائیلی یاد می شود . اما این گنج کننده است ، زیرا قوانین اسرائیل این اصطلاح را به معنای تابعیت نشان می دهد ، نه قومیت یا هویت ملی . علاوه بر این ، دو گروه ملی اسرائیل به وضوح وجود دارد: **عبری و فلسطینی عرب** . «29»

در گفتمان ویا در مکالمات رسمی و عمومی در اسرائیل ، اعضای ملت عبری را یهودی می نامند (در حالی که در خارج از اسرائیل معمولاً یهودیان اسرائیلی خوانده می شوند) . اما این اسم نامناسب است ، زیرا صدها هزار نفر در اسرائیل وجود دارند که یهودی نیستند اما به خوبی در جامعه عبری جذب شده اند و توسط خود یا بیشتر اعضای غیر مذهبی آن جامعه به عنوان متعلق به افراد مختلف تلقی نمی شوند . ملت یا هویت یا اتنیک بسیاری از این افراد خویشاوندان نزدیک یهودیان هستند که به آنها اجازه داده شده است که به اسرائیل مهاجرت کنند و طبق قانون با زگشت به اسرائیل به آنها بطور طبیعی حق داده شده که خود را همسان با شهنگاران آن سرزمین بدانند . و یا خود را تبدیل نمایند ، مانند همسر غیریهودی یا فرزند کسی که یک مادر بزرگ یهودی داشته باشد «30» . نیز فرزندان اسرائیلی متولد می شوند یعنی که فرزندان تولد شده آنها اسرائیلی اند . کارگران خارجی که تنها زبان آنها زبان عبری است . یا علاوه بر این غیر یهودیان عبری ، در اسرائیل افرادی هستند که خود و بیشتر مردم آن را یهودی می دانند ، اما یهودی بودن آنها به هیچ وجه مطابق به موازین قانونی اسرائیل نیست . چنین کسانی به یهودیت گرویده اند که تبدیل آن گرویده شدن آنها توسط یک **خام** (ملا یا پیشوای مذهبی اسرائیلی) غیر ارتدکس انجام می شود ، چه کسی ممکن است چه جنسی باشد! یهودی بودن آنها توسط خام ارتدکس که از انحصار اسرائیل برخوردار است ، به رسمیت شناخته نمی شود .

بنابراین صهیونیسم ، برای اولین بار دوباره یهودیت را به عنوان یک ملت خیالی مجدداً ابداع کرد ، ملت واقعی عبری را در بستر اعتقادی مذهبی فرو برد .

ملت عبری به دلیل فراموشی جمعی و بی احترامی از نام و نام خانوادگی خود ، در مورد هویت خود نامشخص شده است - که دقیقاً در مورد تبلیغات خود مشروعیت صهیونیستی خوب است - می تواند ادعا کند که "اسرائیل ملت است . طرف قوم یهود" «31» اما

در موارد نا دري ، حافظه قد يمي مجد دأ ظاهر مي شود و سردرگمي رسمي حتى توسط برخي صهيونيست هاي قد يمي ، مانند شاعر عبري هايم گوري ، شاعر عبري ، عنوان و زيرنويس كه مقاله اش در اين زمينه صحبت مي كند، به خودي خود ابراز تا سف مي كند. «عبرانيان ، اکنون ما چه هستيم ؟ بيش از شش دهه پس از تأسيس دولت ، اسرانيلى ها هنوز با هويت خود دست و پنجه نرم مي كنند». «32»

رژيم صهيونيستي با سرکوب آگاهانه آگاهی ملی عبري ، که اساساً سکولار بود ، و ترویج هوشيارى ملی "اسرانيلى-يهودى" ، موقعيت ايدئولوژيکى غيرقابل دسترسى و بالقوه تعيين کننده را به دين اعطا کرد. هما نطور که گفتم ، يهودى بودن در اصل يک تعيين مذهبى است حوزه که مرز آن توسط نگاهبانان کنترل مي شود و به عنوان نگاهبانان مرزى و دروازه بان ها کنترل مي شود.

## به وسيله ديگر ...

استعمار مسکن مانند گاز است : براى پر کردن تمام فضاي موجود گسترش مي يابد. اما برخلاف گاز ، به يک ايدئولوژى و ترجيحاً يک استراتژى نياز دارد. در مورد ايالات متحده ، ايدئولوژى به اسم ما نيفست سرنوشت پيش رفت و به مشيت الهى متوسل شد. در مورد صهيونيسم ، ادعاى اترز يسرائيل هميشه وابسته به قول الهى بود ، اما در زمان هاي قبلى اين امر با خود فريب سکولار پنهان مي شد. بيشتر از اين نه. سفير اسرانيلى در سازمان ملل متحد به تا زگى در صحنه اى که باعث تحريک ويروس مي شود ، در حال ضرب و شتم کتاب مقدس به اسم و عنوان اسرانيلى در کلى سرزمين مقدس است. «33» در مورد استراتژى ، جنبش صهيونيستي يک جنبش بوده که کاملاً وضاحت داشت. واين بطور دقيق تر توسط استراتژيست (عالى بن ، بن گوريون) ، در نامه اى به پسرش آ موسى مورخ «5» اکتبر «1937» تدوين ويا ترتيب شده است. در اين نامه ، او توضيح مي دهد که چرا او آماده پذيرش گزارش کميسيون برملا سازى (peel) است ، که به مهاجران يهودى پيشنهاد مي داد. دولت در بخشى از فلسطين. (بخش قابل توجهى از طرح ارائه شده براى ده سال پس از آن توسط برنامۀ تقسيم سازمان ملل متحد کمتر بود.) خواندن اين نامه به طور کلى براى هر کس که علاقه مند به مسئله فلسطين است اجبارى است . چونکه برخى از کلمات اين متن نوشتارى به دليل عبور از بهم خورده بودن اش مورد بحث است اما در اينجا يک کلید اصلی و اساسى غيرقابل اعتراض وجود دارد:

\* فرض ويا نظر من (به دليلی که من طرفدار رسرخت تاسيس يك کشور هستم ، حتى

اگر اینک این کشور به پارتیشن هم پیوند داشته باشد) این است که یک کشور یهودی فقط در بخشی از زمین پان و سرآغاز نیست.

\* وقتی یک هزار یا «10» هزار **دینام** { اندازه گیری مساحت زمین مورد استفاده در بخش هایی از امپراتوری سابق ترکیه ، از جمله اسرائیل (جایی که مساحت آن در حدود 900 متر مربع است).....**تفصیل توسط این قلم** } را به دست می آوریم ، احساس گرسنگی و فرسودگی می کنیم. این احساس ما را آزار نمی دهد که با این تملک ما در تصرف کل زمین نیستیم. دلیل این امر آن است که این افزایش مالکیت نه تنها به خودی خود منجر می شود ، بلکه به این دلیل است که از طریق آن قدرت خود را افزایش می دهیم و هر افزایش قدرت به تصرف زمین به عنوان یک کل کمک می کند. تأسیس دولت ، حتی اگر فقط در بخشی از زمین باشد ، حد اکثر تقویت قدرت ما در زمان کنونی و تقویت قدرتمند تلاشهای تاریخی ما برای آزاد سازی کل کشور است.

\* ما باید تمام یهودیانی را که می توانیم در دولت بپذیریم باید به آنها راه دهیم . ما محکم و کاملاً اعتقاد داریم که می توانیم بیش از دو میلیون یهودی را بپذیریم و یا آنها را راه دهیم که با ما در اینجا بپوندند. ما باید یک اقتصاد یهودی چند وجهی - مشتمل بر کشاورزی ، صنعتی و دریایی بسازیم. ما باید یک نیروی دفاعی پیشرفته را ترتیب دهیم - یک ارتش برتر که من شک ندارم یکی از بهترین ارتشهای جهان خواهد بود. در آن مقطع ، من اطمینان دارم که ما در تسویه حساب در مناطق باقیمانده کشور ، از طریق توافق و تفاهم با همسایگان عرب و یا از طریق برخی راه های دیگر ، در بخشهای باقیمانده کشور در باقی ماندن و یا جابجا شدن ناکام نخواهیم بود. «34»

در طول جنگ سال «1947» ، **بن گوریون** این استراتژی را با موفقیت زیادی به کار برد: اسرائیل مناطق اضافی فلسطین را بیش از بخشهایی که توسط برنامه پارتیشن سازمان ملل به آن اختصاص داده بود ، ضمیمه کرد. برخی از این ضمیمه ها از طریق "توافق و تفاهم" پنهانی با یکی از "همسایگان عرب" ، "عبدالله اول اردن" صورت گرفته است «35» بقیه "از طریق روش های دیگر" حاصل شد - بطور خاص با زور. اما **بن گوریون** سترا تیژیست ماجراجو نبود. وی در تلاش نکردن به فشار فتح اسرائیل بیشتر از محدودیتهای سیاسی مجاز گرفت، و یاکه همچو محدودیت های را اعمال کرد. «35» این مسئله هنوز «22» درصد از خاک فلسطین را برای ما موریت استعمار رژیم صهیونیستی در دسترس یهودی ها قرار نداده بود. و اکثر رهبران شیطان صفت اسرائیل

احساس کردند که هنوز تجارت نام تمام باقی مانده است «36»

پس از جون سال «1963»، هنگامی که بن گوریون سرانجام از سمت خود کناره‌گیری و قدرت بازدارندگی وی دیگر مؤثر نبود، جناح شامهین به شدت جنجالی‌تر شد و مباحثات مکرر درباره آنچه در جنگ (1947) نام تمام مانده بود، وجود داشت. بنا بر این، در «31» ژانویه سال (1964)، روزنامه عصر ماریو (Ma,arive) مصاحبه‌هایی را در این باره با چهره‌های پیشرو در جامعه منتشر کرد، که توسط ژاله کوهن، یک سیاستمدار افراطی راست‌گرای راست‌گرا و تروریست سابق انجام شد. تصور کنید که مرزهای موجود اسرائیل (که در حقیقت هرگز نهایی نشده بودند و صرفاً خطوط آتش‌بس بودند که در سال «1949» تأسیس شده بودند) از درگیر کردن یا از تصرف "کل میهن" کوتاه بودند. برخی از این مرزها را به عنوان یک مصالحه اجتناب‌ناپذیر پذیرفتند، اما برخی دیگر به این استعفا ندادند یا که متقاعد نشدند در حالیکه واقیعت چنین بود که **شیمون پرز** اظهار داشت که "اسرائیل حتی در مرزهای فعلی نیز می‌تواند وجود داشته باشد"، **موشه دایان** اظهار داشت که "مرزهای فعلی نتیجه جنگ [1948] است، نه دستیابی به هدف [ما]". و **آریه بن الیزر**، یک رهبر هروت (**پیشرو لیکود**) حتی واضح‌تر نیز گفت: "وجود اسرائیل به عدم تسلیم در کل کشور بستگی دارد." «37»

چند ماه بعد، یگال آلان «Yigal Allon» - مانند دایان، یک سیاستمدار مشهور بمثابه یک سیاستمدار و یک شاهکار برجسته - اعلام کرد:

این کشور به دلیل عدم برنامه ریزی صحیح استراتژیک یا عدم توانایی نظامی، بلکه به دلیل محدودیت سیاسی که نخست‌وزیر و وزیر دفاع **بن بن گوریون** مسئولیت آن را بر عهده داشته است، تقسیم شده است و مرزهای آن تحریف شده است. در واقع، هنگامی که [او] دستور داد ارتش ما متوقف شود، ما در همه جبهه‌های سرنوشت‌ساز، در اوج پیروزی‌های خود بودیم، از **رودخانه لیتانی** در شمال به قلب **کویر سینا** در جنوب غربی. تنها با چند روز جنگ می‌توان به شکست نهایی ارتشهای متجاوز عرب و آزادسازی کشور در کلیت خود دست یافت. «38»

**آلون** مانند **دایان** در کابینه جنگ ژوئن سال (1967) بود و هر دو برای اجرای خط تحریک‌آمیز خود در زمان جنگ و در دوره بعد تحت فشار قرار گرفتند.

**پایان بخش اول**

**بخش دوم در مقاله آینده**

----- **با تقدیم سلامها «2020-02-13»**

